

دکتر مرتضیٰ نصیری



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
نظریه اصیل واقعی
و

alter ego





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اشاره:

در اسفند ۱۳۲۹ (مارس ۱۹۵۱) مجلس شورای ملی، قانون ملی شدن صنعت نفت ایران را تصویب کرد و سپس متعاقب کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چهارده شرکت بین‌المللی نفتی، کنسرسیومی را تشکیل دادند و با دولت و شرکت ملی نفت ایران، قراردادی جهت اکتشاف، تولید، تصفیه و صدور نفت ایران به امضا رساندند.

بر مبنای قرارداد مزبور، اعضای کنسرسیوم، دو شرکت بر طبق قوانین کشور هلند تشکیل دادند: یکی به نام «شرکت اکتشاف و تولید نفت ایران» و دیگری به نام «شرکت تصفیه نفت ایران». بودجه شرکت‌های مزبور که وظایف اکتشاف، تولید، پالایش، حمل و سایر عملیات را برعهده داشتند، از طرف کنسرسیوم تأمین می‌شد و اعضای کنسرسیوم منفرداً و مشترکاً عملکرد آن دو شرکت را تضمین می‌کردند.

در سال ۱۹۷۳ قرارداد دیگری تحت عنوان قرارداد خرید و فروش (Sale and purchase agreement) بین کنسرسیوم مذکور و شرکت ملی نفت و دولت ایران به امضا رسید که به موجب آن، به کار شرکت‌های «اکتشاف و تولید نفت ایران» و «تصفیه نفت ایران» پایان بخشید و اداره عملیات نفتی و پرداخت کلیه هزینه‌های اکتشاف و استخراج و تصفیه نفت را به شرکت ملی ایران واگذار کرد.

طبق ماده ۱۷ قرارداد خرید و فروش مقرر شد یک شرکت خدماتی، بصورت یک شرکت سهامی خاص غیرانتفاعی با سرمایه کنسرسیوم و طبق قوانین ایران ایجاد شود^۱ تا آن شرکت، عملیات محوله از طرف شرکت ملی نفت ایران در زمینه امور مربوط به اکتشاف، توسعه و تولید نفت خام و گاز طبیعی و حمل گاز و نفت را برعهده بگیرد. برطبق همان قرارداد، شرکت ملی نفت ایران متعهد شد که سرمایه و سایر وجوهی را که شرکت خدماتی مزبور برای انجام عملیات محوله لازم داشته باشد، در اختیار آن شرکت بگذارد.

در اجرای مقررات ماده ۱۷ قرارداد خرید و فروش، کنسرسیوم در بدو امر، شرکتی به نام Iranian Oil Participants Ltd. در انگلستان به ثبت رساند و سپس آن شرکت که صد درصد سهام آن متعلق به کنسرسیوم بود، به تأسیس شرکت سهامی خاص خدمات نفتی ایران (اسکو) مبادرت ورزید و اسکو، طبق قانون تجارت ایران و تحت شماره ۱۷۲۳۶ در دفتر شرکتهای داخلی به ثبت رسید و شرکت ملی نفت ایران قراردادی تحت عنوان «قرارداد خدمات» با آن منعقد نمود.

به موجب ماده ۲ قرارداد خدمات، شرکت ملی نفت ایران آن قسمت از عملیات مربوط به اکتشاف، توسعه، تولید نفت خام و گاز طبیعی، عمل آوردن گاز طبیعی مایع و همچنین حمل نفت خام و گاز طبیعی مایع به مخازن و بنادر مربوطه و بارگیری از آنها را به اسکو واگذار نمود.

بدین ترتیب اسکو شخصیت حقوقی مستقلی بود که بنا بر صراحت بند E ماده ۱۹ قرارداد خرید و فروش سال ۱۹۷۳^۲ و ماده ۵۰۴ قرارداد خدمت منعقد بین شرکت ملی نفت ایران و اسکو^۳ و بالاخره ماده چهارم اساسنامه اسکو^۴ صرفاً بعنوان پیمانکار (نه نماینده) شرکت

۱. جالب توجه است که به موجب ماده دوم قانون اصلاح قسمتی از قانون تجارت ایران مصوب سال ۱۳۴۸، «شرکت سهامی، شرکت بازرگانی محسوب می شود، ولو اینکه موضوع عملیات آن امور بازرگانی نباشد» و علیهذا شرکت سهامی خاص که نوعی شرکت سهامی است، نمی تواند یک مؤسسه غیرانتفاعی محسوب شود.

شرایط ثبت مؤسساتی که طبق ماده ۵۸۴ قانون تجارت، برای مقاصد غیر تجاری تأسیس شده یا بشوند با شرایط ثبت شرکتهای سهامی متفاوت بوده و طبق آییننامه وزارت دادگستری تعیین شده است.

2. «The service company, functioning as a contractor for N. I. O. C. on a non-profit making basis, shall not be liable to any contractor's or in come tax.»

3. «The service company as a contractor shall carry out the operations in accordance with good oil industry practice and sound engineering principles on behalf of and under the over all direction and control of N. I. O. C.»

۴. «بعنوان پیمانکار شرکت ملی نفت ایران، و طبق شرایط و مواد پیمان خدمتی که بین شرکت ملی نفت ایران از یک طرف و شرکت سهامی خاص خدمات نفتی ایران از طرف دیگر منعقد می گردد... الخ».

ملی نفت ایران عمل می نمود.

بعد از انقلاب و تشکیل دولت جمهوری اسلامی ایران و پس از اینکه قرارداد خرید و فروش به موجب لایحه قانونی راجع به تشکیل کمیسیون خاص در مورد قراردادهای نفتی مصوب جلسه ۱۸ دی ماه ۱۳۵۸ شورای انقلاب، و تصمیم کمیسیون خاص مأمور بررسی قراردادهای نفتی، مغایر با قانون ملی شدن نفت در سراسر کشور شناخته و کان لم یکن گردید، اسکو از ادامه عملیات خود امتناع کرد و شرکت ملی نفت ایران خود، اداره کلیه عملیات مربوط به اکتشاف، تولید، تصفیه و صدور نفت ایران را برعهده گرفت. در نتیجه پاره‌ای از مدعیان آمریکائی که قراردادهائی به منظور انجام عملیات اکتشاف، استخراج و تصفیه مواد نفتی با شرکت سهامی خاص خدمات نفتی ایران (اسکو) منعقد کرده بودند، در مراجع قضائی مختلف و از جمله در دیوان داوری ایران و ایالات متحده آمریکا - لاهه به طرح دعوی متعددی علیه شرکت ملی نفت ایران مبادرت نمودند.

موضع شرکت ملی نفت ایران در برابر دعوی مزبور چنین بوده و هست که اسکو واجد شخصیت حقوقی مستقلی می باشد و شرکت ملی نفت ایران، هیچ گونه سهم یا منافی در آن و یا کنترلی بر آن نداشته و ندارد و برطبق قوانین ایران، رابطه شرکت ملی نفت ایران و اسکو، یک رابطه کارفرمائی و پیمانکاری است و بهمین جهت، دعوی مزبور توجهی به شرکت ملی نفت ایران ندارد.

اما از طرف مدعیان آمریکائی، بطور خلاصه ادعاهای زیر بعنوان دلیل توجه دعوی به شرکت ملی نفت ایران اعلام گردیده است:

۱. اسکو نماینده با عامل شرکت ملی نفت ایران است.
۲. اصیل واقعی در قراردادهای منعقد، شرکت ملی نفت ایران بوده و اسکو، شخص واسطه می باشد.
۳. شرکت ملی نفت ایران، اسکو را کنترل می نموده و اسکو، طبق دستورات شرکت نفت کاری کرده است.
۴. منتفع خدوماتی که در اختیار اسکو قرار گرفته، شرکت ملی نفت ایران بوده است.
۵. شرکت ملی نفت ایران تعهدات و وظایف اسکو را تقبل نموده است.

آقای دکتر مرتضی نصیری نویسنده مقاله «نظریه اصیل واقعی alter ego» ضمن تشریح نظریه مذکور در این مقاله، کوشش کرده اند تا عدم توجه دعوی مذکور به شرکت ملی نفت ایران را توجیه نمایند.

چون مندرجات مقاله مذکور، صرف نظر از خصوص مورد و مسائل مربوط به شرکت ملی نفت ایران و اسکو، از جهت تشخیص اصیل

واقعی در موارد متعددی که کسانی تحت عناوین مختلفه وکیل
ضمنی، وکیل ظاهری، وکیل حکمی، وکیل تنفیذ الاختیار، وکیل در
موارد ضروری و فوق العاده، پیمانکار مستقل و غیره، به اعمال حقوقی
برای دیگران مبادرت ورزیده اند نیز آموزنده و جالب توجه است، لذا
به درج آن در این شماره اقدام نمودیم. بدیهی است چنانچه در این
خصوص، نظرات حقوقی مخالفی وجود داشته باشد از سوی
خوانندگان گرامی اعلام شود، از چاپ آن نظرات نیز دریغ نخواهیم
کرد.

«مجله حقوقی»



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. طبیعت حقوقی مسئله

بطور کلی اعمال و اقدامات وکیل در حدود اختیاراتش، برای اصیل الزام آور است؛^۱ پس مسئله در واقع این است که آیا در موارد مشتبه زیر نیز می توان اقدامات شخصی را از باب وکالت قلمداد کرد و بجای مراجعه به شخص مذکور، به اصیل واقعی^۲ رجوع نمود یا خیر؟

۱. اصیل ظاهری، شخصی است که بعنوان اصیل و به نام خود عمل کرده ولی به موجب قرارداد با اصیل واقعی، آن اقدامات را برای اصیل مذکور و بحساب او انجام داده باشد.^۳

۱. رجوع شود به: Agency, By: David Kobrin at p. 30-1

و همچنین رجوع شود به: The Law of Agency, By: G. H. L. Fridman at p. 140-8

۲. برای تعریف alter ego رجوع شود به: Black Law Dictionary:

و همچنین رجوع شود به:

alter ego tye defenses reconsidered. Montgomery forum 13 528-57 winter 78

۳. undisclosed agent یکی از مصادیق اصیل ظاهری، حق العمل کار است که در ماده ۳۵۷ قانون تجارت ایران چنین تعریف شده است: «حق العمل کار کسی است که به اسم خود ولی به حساب دیگری (آمر)

۲. وکیل ضمنی^۴: هرگاه اصل وکالت شخصی ثابت بوده، ولی در حدود اختیارات او شبهه‌ای وجود داشته باشد، چنین شخصی وکیل ضمنی در انجام لوازم (عقلانی) مورد وکالت نیز تلقی می‌شود.
۳. وکیل ظاهری^۵: شخصی است که در سمت یا وضعیتی منصوب شده که وجود وکالت یا نمایندگی، لازمهٔ شغل او است.
۴. وکیل حکمی^۶: شخصی است که گرچه وکالتی به او تفویض نشده است ولی اصیل، مأخوذ به اقدامات او خواهد بود؛ زیرا اشخاص ثالث، سکوت یا رفتار اصیل را حاکی از تفویض اختیار تلقی کرده و به این

→ معاملات کرده و در مقابل حق‌العملی دریافت می‌دارد». به موجب مادهٔ ۳۵۸ همین قانون، حق‌العمل کار مشمول مقررات وکالت است.

رجوع شود به:

Agency By: David Kobrin LLB (Hons) ACIS, p. 44, Senior lecturer in law, Watford College.

و همچنین رجوع شود به: Goodhart and Hamson, loc. cit., at p. 336

و همچنین رجوع شود به: The law of Agency, by. G. H. L. Fridman

و همچنین رجوع شود به:

Apparent authority and undisclosed principal under German law. Cal western international Law J 4 340-73 spring 74

و همچنین رجوع شود به:

Undisclosed principle: Is humble v. hunter still good law? W. E. D. Davies Western. Aust L Rev. 8 at pp. 534-68

۴. رجوع شود به: Agency, David Kobrin p. 4.

و همچنین رجوع شود به: The law of Agency By: G. H. L. Fridman at p. 107.

۵. ostensible authority: قائم مقام تجاری و سایر نمایندگان تجاری موضوع مواد ۳۹۵ تا ۴۰۱ قانون تجارت ایران، از مصادیق وکالت ظاهری و مشمول پاره‌ای از احکام وکالت است.

رجوع شود به: Agency, David Kobrin, p. 13-14.

و همچنین رجوع شود به:

Slade, J. In Rama Corporation Ltd. v. proved Tin and General Investments Ltd., (1952) 1 All E. R. 554 at p. 556; (1952) 2 Q. B. 147 at p. 149.

و همچنین رجوع شود به: The Law of Agency, By: G. H. L. Fridman at p. 63

۶. وکیل حکمی Agency by Estoppel

رجوع شود به: Agency, By: David Kobrin, p. 7-8.

و همچنین رجوع شود به:

Conant, The objective theory of Agency: Apparent Authority and the Estoppel of Apparent ownership (1968) 4 Nebraska L. R. 678

و همچنین رجوع شود به: The Law of Agency, By: G. H. L. Fridman at p. 63

اعتبار مغرور شده اند.

۵. وکیلی که اختیاراتش تنفیذ گردیده است^۷: در این فرض شخص بدون داشتن وکالت ولی به ادعای وکالت، با اشخاص ثالث معامله نموده و بعداً اصیل، اقدامات او را تصویب و تنفیذ کرده است.

۶. وکالت در موارد ضروری و فوق العاده^۸: کارمندان یا وابستگان شخص، در مواقع ضروری و فوق العاده که دسترسی به اصیل مقدور نیست، می توانند خارج از حدود اختیارات خود نیز برای اصیل ایجاد تعهد نمایند.

۷. «پیمانکار مستقل» شخصی است که به موجب قرارداد، انجام کاری را برای طرف دیگر قرارداد بعهد می گیرد. چنین پیمانکاری در اجرای کار، تحت کنترل صاحبکار نیست، ولی کارفرما بر نتیجه کار نظارت و کنترل دارد؛ حال آنکه اصیل، حق نظارت و کنترل طرز کار نماینده خود را دارد.^۹ بطور کلی هرگاه شخصی صرفاً از جهت نتیجه حاصله، تحت نظارت یا کنترل دیگری باشد و در انتخاب وسیله و طریق حصول نتیجه آزاد باشد، پیمانکار مستقل تلقی می شود و نمی تواند عنوان نماینده داشته باشد.^{۱۰}

۸. شرکت یا مؤسسه اسیر: هرگاه سهامداران شرکت، شخصیت حقوقی آن را نادیده بگیرند و زیر پوشش شرکت، معاملاتی برای خود انجام دهند، می توان نتیجه گرفت که شخصیت مستقل شرکت منتفی شده است. در چنین شرکت اسیری، مسئول واقعی همان سهامداران هستند.^{۱۱} این

۷. Agency by ratification

رجوع شود به: Agency, By: David Kobrin, p. 18.

و همچنین رجوع شود به: Agency-partnership in a nutshell, Roscoe T. Steffen 1977 page 162 و همچنین رجوع شود به:

Seavey, The Rationale of Agency (1920), 24 Yale L. J. 859 at pp. 886-892

و همچنین رجوع شود به: The law of Agency, By: G. H. L. Fridman at pp. 44-62

۸. Agency by emergency

رجوع شود به: The law of Agency, By: G. H. L. Fridman 1971 at pp. 70-1

9. 2 An. Jur. 17, Agency Sec. 8, See also Turnbull et al. v. Shelton et al 286 p. (2ds wash. 1955)

10. Celenn, collector of Internal Revenue, v. Beard 141 F. (2d) 376 (1944).

11. Captive Corporation.

Stepton V. San Diego Trust & Savings Bank cal. App. 106 p. 2d 974. 984.

قبیل شخصیت‌های حقوقی را که آلت فعلی^{۱۲} بیش نیستند، نمی‌توان اصیل تلقی کرد و زوال شخصیت حقوقی آنان، ضمانت اجرای مدنی تبری متقابلانه مسئولیت در مقابل اشخاص ثالث است.^{۱۳}

۹. تعهد به نفع شخص ثالث^{۱۴}: در مورد تعهد به نفع شخص ثالث، دو تئوری مختلف حقوقی مورد بحث واقع شده‌اند: یکی نظریه ایجاد حق^{۱۵} که در این فرض، صرفاً متعهدله (ثالث) می‌تواند از نتایج و آثار حقوقی تعهد مذکور استفاده کند و یا بدان استناد نماید؛ و دیگری نظریه وکالت مستتر و اصیل ظاهری.^{۱۶} این نظریه که در توجیه اثبات alter ego در عمل بدان بسیار استناد می‌شود بشرحی که بعداً بیان خواهد شد، در حقوق ایران چندان محملی ندارد، ولی در بسیاری دیگر از سیستم‌های حقوقی^{۱۷} قبول شده است. مبنای استدلال این است که مابازاء^{۱۸} تعهدی که شخص به نفع ثالث می‌کند این است که چنانچه ثالث مذکور در مقام استفاده از مزایای ایجاد شده برآید، عملاً وکالت متعهد اصلی را در ایجاد تعهد پذیرا شده است و مأخوذ به تعهدات احتمالی که در مقام انتفاع بعهدۀ او قرار خواهد گرفت، می‌باشد.^{۱۹}

12. Instrumentality

۱۳. رجوع شود به: Garvin v. Mathews, 193 wash. 152. 74. و همچنین رجوع شود به: A concise law Dictionary, By: P. G. Osborn, LL. B. (LOND.)
و همچنین رجوع شود به: Agency By: David Kobrin at pp. 14-15
۱۴. تعهد به نفع شخص ثالث: ماده ۱۹۶ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «کسی که معامله می‌کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب است مگر اینکه در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نماید یا بعد، خلاف آن ثابت شود؛ معذالک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود می‌کند، تعهدی هم به نفع شخص ثالثی بنماید».

رجوع شود به: Precis elementaire, de Droit Civil, Joseph Hemard x 1506
۱۵. در این مورد رجوع شود به رساله تأثیر اراده؛ آقای دکتر جعفری لنگرودی. و همچنین رجوع شود به:

Precis elementaire de Droit Civil, Joseph Hemard x 1506

۱۶. تعهد به نفع شخص ثالث بعنوان وکالت مستتر: رجوع شود به: mandat taut

۱۷. وکالت از باب استفاده از تعهد: Agency du to benefits accrued

18. consideration

۱۹. قاعده من له الغنم فعلیه الغرم در این مورد قابل توجه است.

۱۰. قاعده تسری^{۲۰}: اصل این است که قراردادها بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است.^{۲۱} بنابراین می بایستی در مقام طرح دعوی علیه شخصی غیر از طرف معامله ابتدائی، قائم مقام بودن خواننده اثبات گردد. در مورد نحوه اثبات قائم مقامی خواننده در حقوق ایران بعداً بحث خواهد شد؛ ولی در حقوق آمریکا و انگلستان در مواردی، برای اثبات این امر به قاعده تسری اشاره می شود. بنابراین قاعده، چنانچه قانون مقرر کرده باشد و یا انصاف ایجاب کند، دادگاه می تواند در مواردی، از محدوده اصل نسبی بودن قراردادها نیز خارج شود و خواننده را قائم مقام حکمی اصیل ظاهری تلقی کند.^{۲۲} مثلاً در باب مسئولیت تولید کننده، دادگاههای بسیاری از کشورهای از جمله ایالات متحده نظر داده اند که گرچه مصرف کننده، رابطه مستقیم با تولید کننده برقرار نکرده ولی چون فروشنده، شخص واسطه بوده است و احتمالاً ملاتت کافی برای پرداخت خسارت ناشی از استفاده از کالای خریداری شده را ندارد، خواهان می تواند بنا به قاعده تسری، از محدوده اصل نسبی بودن قراردادها پا فراتر گذارد و مستقیماً علیه تولید کننده اقامه دعوی کند. انجام این ترتیب در حقوق ایران به قاعده تعاقب ایادی و از طریق طرح دعوای متوالی نیز قابل حصول است؛ ولی در

۲۰. Long Arms Statutes

رجوع شود به: Black Law Dictionary

و همچنین رجوع شود به:

New York Long-Arm Jurisdiction. The case for the Agent plaintiff. Brooklyn Law Review 41 at pp. 625-64 winter 75

و همچنین رجوع شود به:

How minimum is minimum contract? An examination of «long arm» Jurisdiction STLJ 9 at p. 184

۲۱. ماده ۲۱۹ قانون مدنی مقرر می دارد: «عقودی که برطبق قانون واقع شده باشد، بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین، اقاله یا بطلت قانونی، فسخ شود».

۲۲. قاعده Privity of contract

رجوع شود به: The Law of Agency, By: G. H. L. Fridman Page 128-9

و همچنین رجوع شود به: Agency, By: David Kobrin page 34

و همچنین رجوع شود به: Black Law Dictionary

کامن لو استدلال شده که چون بالاخره مسئولیت اساسی متوجه تولید کننده خواهد شد، مقتضیات عدالت و سرعت در رسیدگی ایجاب می کند که به خواهان اجازه طرح دعوی علیه تولید کننده داده شود.

در هر یک از مثالها و مواردی که در بالا ذکر شد، محاکم کامن لو سعی کرده اند با توسل به نظریه اصیل واقعی، نقاب از چهره شخص واسطه بردارند و به خواهان، اجازه طرح دعوی مستقیم علیه کنترل کننده رابطه حقوقی بدهند. پس صرف نظر از عناوین حقوقی، کنترل کننده، اصیل واقعی تلقی می شود و می توان نتیجه گرفت که چون اراده عامل تحت کنترل آمر است، تعهدات نیز منتسب به اراده کننده می باشد و باید به اصیل واقعی مراجعه کرد.

۲. مفهوم کنترل فعالیت در نظریه اصیل واقعی

برای اجتناب از خلط مبحث ابتدا یادآوری می شود که در این مقاله فقط مسئله کنترل اعمال حقوقی، مورد نظر است نه کنترل شخص؛ زیرا وکیل فقط در انجام مورد وکالت، تحت کنترل موکل یا اصیل است و طبیعتاً در انجام سایر اموری که به سمت وکالت انجام نمی دهد، مورد کنترل قرار نمی گیرد. پس اصطلاح کنترل فعالیت نباید با کنترل مطلق یکسان تلقی شود. به تعبیر دیگر ممکن است شخصی واجد شخصیت حقوقی مستقل و مجزائی باشد، ولی یک سلسله امور و اقدامات حقوقی را تحت کنترل شخص دیگری یا به وکالت دیگری انجام دهد.^{۲۳} با توجه به اینکه اقدامات و اعمال حقوقی که شخص زیر نظر دیگری انجام می دهد ناشی از اراده کنترل کننده است، پس نتیجه گرفته می شود که کنترل کننده، اصیل واقعی است و می توان طرف قرارداد را که ظاهراً به اصالت و واقعاً به وکالت، قراردادی را امضا کرده است نادیده گرفت. البته مدتها طول کشیده است تا این نظر که ابتدا محاکم انصاف آن را ابداع کرده اند

در مجموعه حقوق کامن لو پذیرفته شود.^{۲۴}

اما باید این نکته دقیق تر بررسی شود که مفهوم کنترل چیست؟ این مفهوم که اصولاً از زبان فرانسوی در مصطلحات حقوقی فارسی وارد شده است، در دو زبان فرانسوی و انگلیسی اختلافاتی دارد.^{۲۵} معنای کنترل در زبان فرانسوی بسیار عام و بیشتر نزدیک به مفهوم نظارت است؛ حال آنکه در زبان انگلیسی کنترل به کلمه «تسلط» در زبان فارسی نزدیکتر است. در اصطلاح فرانسوی، کنترل کننده و عامل می توانند دو مسئولیت کاملاً جدا و در واقع دو اراده مجزا داشته باشند؛ حال آنکه کنترل کننده در زبان انگلیسی در مورد خاص، اراده خود را به عامل تحمیل می کند. حتی کنترل کننده در زبان انگلیسی به مفهوم ناظر استصوابی نیست؛ زیرا ناظر استصوابی در مرحله ایجاد رابطه حقوقی ممکن است نقشی نداشته باشد و پس از ایجاد رابطه مذکور، حق رد یا تصویب دارد و بنابراین ناظر استصوابی با عامل، دارای دو اراده مختلف هستند و اغلب به دلایل و جهات مختلف، اعلام اراده می کنند. ولی کنترل کننده یا اصیل واقعی در زبان انگلیسی می بایستی در مرحله ایجاد رابطه حقوقی، اراده خود را به عامل منتقل کرده باشد. پس صرفاً از جهت تحلیل حقوقی (و صرف نظر از مشکلات مربوط به نحوه اثبات این رابطه)، نمی توان کنترل کننده را در این مفهوم، اصیل

۲۴. رجوع شود به مسئله حقوقی نسبتاً تازه ای که تحت عنوان افشای چهره واقعی شرکت unveil the corporation از نظرات محاکم کراً بدان اشاره می شود.

۲۵. رجوع شود به تعریف کنترل در Black Law Dictionary و همچنین رجوع شود به:

A Directionary of the Social Sciences by: Hugo F. Reading Control:

1. Sending messages which change recipient's behaviour. (Wiener, N.).
2. Evaluating performance and applying corrections.
3. Keeping variations from system objectives within permissible limits.
4. The connectiveness of the elements of system.

و همچنین رجوع شود به:

Administration of National Economic Control, by: Emmette S. Redford

The word control is used in a broad sence to include every decision or action which seeks to limit or set the conditions under which private enterprise shall be conducted or determine or influence the direction of private economic endeavor. at p. 7.

واقعی تلفی نکرد.

در نتیجه گیری که در این تحقیق از رابطه حقوقی اوسکو و شرکت نفت خواهد شد، تکیه بر این معنی شده است. از آنجا که اوسکو پیمانکار مستقل شرکت نفت می باشد، کنترلی که شرکت نفت بر کار اوسکو طبق قرارداد اعمال می کرده (یا می توانسته است اعمال کند)، صرفاً در حد کنترل نتیجه کار و از وظایف صاحبکار است، نه کنترل مستمر در هر یک از کارها که به استقلال پیمانکار در انجام کار خدشه وارد کرده و او را به عامل صاحبکار تبدیل خواهد کرد. کنترل نتیجه کار تقریباً همان معنای کنترل در دوزبان فرانسوی و فارسی است؛ حال آنکه کنترل هر یک از اقدامات، فرع بر تسلط اراده کنترل کننده به عامل می باشد و معنای کنترل در زبان انگلیسی است.

۳. نحوه اثبات رابطه alter ego

از مراتب فوق این نتیجه گرفته می شود که هرگاه ثابت شود که در مرحله ایجاد رابطه حقوقی، اراده متعهد تحت سلطه و کنترل شخص خارجی باشد، تعهد ایجاد شده را می توان منتسب به اصیل واقعی مذکور دانست. البته پس از احراز تسلط اصیل واقعی نیز اشخاص ثالث فقط در پاره ای موارد می توانند بجای مراجعه به اصیل ظاهری، به اصیل واقعی رجوع کنند. در این بحث، مسئله بیشتر از حیث چگونگی برقراری رابطه بین یکی از طرفین قرارداد با شخصی که طرف قرارداد نبوده ولی ادعا می شود که اصیل واقعی است، بررسی خواهد شد. بدیهی است اصل نسبی بودن قراردادهای بانمی توان بسادگی و با حدسیات و قرائن کنار گذارد. بهمین جهت شناساندن اصیل واقعی باید کاملاً موجه باشد تا بتوان به اصل نسبی بودن خدشه وارد کرد. مع الوصف در حالیکه انتقال طلب، مستلزم رضایت بدهکار نیست و به صرف انتقال طلب بین منتقل الیه و مدیون اصلی، رابطه حقوقی مستقیم برقرار می شود، ولی انتقال دین یا تعهد، همواره مستلزم

جلب موافقت طلبکار و منتقل الیه می باشد و عملاً باید قرارداد یا توافقی جدید واقع شود.^{۲۶} هرگاه چنین توافقی وجود نداشته و وکالت طرف قرارداد نیز احراز نشده باشد، متعهدله موقعی می تواند از رجوع به طرف قرارداد خودداری کند و به ثالثی که نام او در قرارداد ذکر نشده است، رجوع نماید که بعنواند با دلایل کافی، یا ثابت کند که متعهد نامبرده در قرارداد طرف ظاهری است و از ابتدا به وکالت اصیل واقعی عمل می کرده، و یا به اثبات برساند که تقبل بعدی تعهدات اصیل ظاهری بوسیله شخص ثالث، کاشف از وکالت او در مرحله ایجاد عقد بوده است.

به تحلیل ساده تر، مطلبی که باید اثبات شود این است که عاملی بدون افشای سمت عاملیت خود، عمل کرده یا اصیل واقعی مصلحت دیده است بدون اطلاع اشخاص ثالث، امور مربوط به خود را بوسیله اشخاص واسطه انجام دهد. در این صورت اصیل واقعی را می توان مسئول تعهدات وکیل در مقابل اشخاص ثالث تلقی کرد؛ حتی اگر وکیل مذکور امور انجام شده را منتسب به شخص خود جلوه داده باشد. از لحاظ اصل نسبیت و رابطه متقابل در حقوق قراردادها این نتیجه گیری بسیار غیرعادی به نظر می رسد^{۲۷} و بوضوح در این وضعیت، تقارن قصد دو طرف بچشم نمی خورد؛ زیرا اصیل واقعی و شخص ثالث از وجود یکدیگر اطلاع نداشته اند. اما صرف نظر از این تحلیل حقوقی، نتیجه حاصله با اصل مسئولیت اشخاص حقوقی، منطبق است. اگر قرار باشد اصیل واقعی، جوابگوی اشخاص ثالث در مورد خساراتی که عامل، به اشخاص مذکور وارد می کند تلقی شود،^{۲۸}

۲۶. رجوع شود به ماده ۲۹۲ قانون مدنی ایران. همچنین رجوع شود به: Law of Agency, Fridman at p. 128; Lockwood v. Abdy (1845), 14 Sim. 437

۲۷. رجوع شود به:

Ames, undisclosed principal-His rights and liabilities (1909) 18 Yale L. J. 443.

۲۸. در باب مسئولیتهای غیر قراردادی، این اصل شناخته شده است که کارفرما طبق قاعده کنترل و تسلط، مسئول خسارات وارده به اشخاص ثالث از ناحیه عامل خود می باشد. این اصل به موجب ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، در حقوق ایران نیز وارد شده است.

رجوع شود به: A concise Law dictionary By: P. G. Osborn.

چرا نباید مسئول تعهدات قراردادی نیز تلقی گردد؟ حقوق قراردادها تا این حد قابلیت انعطاف دارد و این مسئولیت را شناخته است.

قاعده لزوم استناد به متن قرارداد^{۲۹} نیز مانع اقامه دعوی توسط شخص ثالث نیست و نام اصیل را سهولت می توان در متن قرارداد اضافه کرد.^{۳۰} ولی هرگاه عاملی برخلاف دستورات اصیل رفتار کرده باشد، مشکلاتی از لحاظ حقوقی مطرح می شود. در دعوی معروف واتلو علیه فنویک^{۳۱} شخصی به نام همبل از طرف فنویک بعنوان مدیر مغازه ای به نام ویکتوریا هتل معین شده و بر سر در مغازه، نام همبل به نام مالک درج شده بود. با وجود احراز این مراتب، دادگاه، فنویک (مالک اصلی) را مسئول پرداخت بهای سیگارهایی که همبل برخلاف دستورات مالک خریداری کرده بود، تلقی نمود. بعضی دادگاههای آمریکا از قاعده وکالت ظاهری برای حصول همین نتیجه استفاده کرده اند و اصولاً معتقدند که در مواردی، عامل در مقابل اشخاص ثالث دارای یک سلسله اختیارات ذاتی است. در جهت این استنتاج، دادگاهها و محاکم آمریکا نظرات مختلفی را عنوان کرده اند: بعضی قائل به رابطه تراست (امین) بین اصیل واقعی و ظاهری می باشند و از همین جا است که به کمک قواعد انصاف، اصل نسبی بودن را می توان تعدیل کرد؛ گروهی دیگر معتقدند که بجهت اعتماد اشخاص ثالث و یا استفاده ای که اصیل واقعی از اقدامات اصیل ظاهری می نماید، می بایستی به اشخاص ثالث اجازه تعقیب اصیل واقعی داده شود؛ و بالاخره جمعی دیگر، این وضعیت حقوقی را جلوه ای از انتقال حق تلقی می کنند.^{۳۲}

بطوریکه ملاحظه می شود در حقوق تعهدات، اصل برقراری رابطه بین اشخاص ثالث و اصیل واقعی، گرچه در مبحث الزامات غیر قراردادی

29. parol evidence rule

۳۰. رجوع شود به:

Agency and partnership in a nut shell, OSDCOCT & Steffen 1977 pp. 184 & 185

31. Wateau v. Fenwick (1893) IQ.B. 346

۳۲. رجوع شود به: Seary, the Rational of Agency (1920), 29 L. J. 859

که عموماً منشاء آن قانون است کمتر با اشکال روبرو بوده، ولی در الزامات ناشی از قرارداد سرایت تعهدات شخص به دیگری بعنوان اصیل واقعی، حتی در مرحلهٔ ثبوتی (از لحاظ تحلیل حقوقی) نیز چندان به آسانی پذیرفته نشده است. طبیعی است نحوهٔ اثبات رابطه، در عمل اشکالات بسیار زیادتری را ببار خواهد آورد. به تعبیر دیگر، چگونه می‌توان قاعدهٔ استناد به متن قرارداد را — که در بالا ذکر شد — بسادگی زیر پا گذارد؟ براساس این قاعده، قرارداد، سندی کامل تلقی می‌شود و نمی‌توان به استناد مذاکرات و روابط حقوقی خارج از قرارداد، در مقام تغییر یا اصلاح مقررات آن برآمد و یا مطلبی بدان اضافه کرد. برای رفع این اشکال، بتدریج دادگاه‌های انصاف راه‌هایی برای گریز از متن قرارداد پیدا کرده‌اند. مثلاً برای اثبات تقلب در تحصیل سند، همواره می‌توان به دلایل خارجی استناد کرد. در مسئلهٔ اثبات اصیل واقعی نیز ضرورتاً بایستی بتوان به دلایل و مدارک خارج از متن قرارداد استناد کرد؛ زیرا اگر اصیل واقعی، در قرارداد نام برده شده باشد، مسئله حل شده است. ولی مشکل وقتی حادث می‌شود که اشخاص ثالث بجهتی از قبیل عدم ملالت اصیل ظاهری، بخواهند شخص خارجی را که در قرارداد بعنوان متعهد نام برده نشده است، طرف دعوی قرار دهند. برای حصول این مقصود، باید لااقل یکی از عناوین حقوقی زیر ثابت شود:

الف. اصیل ظاهری در موقع انعقاد قرارداد، تحت تسلط اصیل واقعی بوده است.

ب. اصیل ظاهری طبق دستور اصیل واقعی یا بنا به دلایل دیگر، سمت (عاملیت) خود را مخفی نگاه داشته است.

ج. اشخاص ثالث در موقع انعقاد قرارداد، او را عامل اصیل واقعی تلقی می‌کرده و به این اعتبار نیز با او معامله کرده‌اند.

د. اصیل واقعی بگونه‌ای رفتار کرده است که اشخاص ثالث، اختیارات و کالتی برای اصیل ظاهری در موقع انعقاد عقد قائل بوده‌اند.

در بخش دیگر این مقاله یادآوری خواهیم کرد که تقبل مسئولیت بعد از انعقاد قرارداد، خارج از موضوع اصیل واقعی است و این دو مطلب باشتباه با یکدیگر مخلوط شده اند.

الف. نحوه اثبات تسلط با کنترل

اثبات رابطه وکالت یا رابطه خادم و مخدوم، مستلزم آن است که اصیل یا آمر حق تعیین خط مشی و دستور دادن به عامل را داشته باشد، بنحوی که بتوان اعمال انجام شده بوسیله وکیل را منتسب به موکل یا آمر تلقی کرد.^{۳۳} در مورد اشخاص حقیقی، اثبات رابطه عاملیت در مورد خاص کافی است؛ ولی در مورد اشخاص حقوقی، هرگاه بخواهیم یک شرکت را عامل alter ego شخص دیگری تلقی کنیم، می بایستی در مرحله اول به درصد سهام اصیل واقعی توجه کنیم و استفاده از ضوابط دیگری برای کنترل، موقعی مطرح می شود که بتوان ثابت کرد که بجتهی از جهات، سهامداران قادر به اعمال حقوق مالکانه خود در شرکت نبوده اند.

البته هدف اصلی از تشکیل شخص حقوقی، ممانعت از تسری مسئولیتهای شخص حقوقی به اشخاص حقیقی تشکیل دهنده شرکت است. بنابراین در شرایط عادی نمی توان سهامداران را مسئول تعهدات شخص حقوقی تلقی کرد؛ چرا که در غیر این صورت کلیه شرکتهای سرمایه، به نوعی شرکت تضامنی مبدل خواهند شد. ولی در سیستم حقوقی کامن لاونمی توان از ابزار حقوقی سوء استفاده کرد و قاعده انعطاف پذیر انصاف، محک سوء استفاده است. به این جهت هرگاه شرکتی برای انجام مقصود تشکیل آن، آشکارا فاقد سرمایه لازم بوده باشد، یا بین حساب شخصی سهامداران و شرکت، تفکیک منطقی وجود نداشته باشد، یا سهامداران، شرکت را بعنوان نام و وسیله ای برای انجام امور شخصی خود

۳۳. رجوع شود به:

Black Law Dictionary, Mid-continent petroleum corporation v. Vicars, 221. Ind. 387.

قرار داده باشند و یا به کمک امکانات شخصی خود، اعتبارات ظاهری برای شرکت بوجود آورده باشند که اشخاص ثالث را مغرور نماید، شخصیت حقوقی کنار گذارده می شود. طبیعی است موقعی می توان یک شرکت را تحت تسلط و کنترل دیگری تلقی کرد که اکثریت سهام آن یا سهام کنترل کننده شرکت مزبور در اختیار دیگری باشد. چنین شرکتی علی الاصول یک شرکت فرعی یا تابعه تلقی می گردد و فقط وقتی عنوان شرکت اسیر یا تحت تسلط خواهد داشت که علاوه بر تعلق سهام آن به شخص حقیقی یا حقوقی دیگر، مالک سهام، مراعات اصل استقلال شخص حقوقی فرعی را ننماید. یعنی حسابهای شخص حقوقی واقعاً جدا نباشد و شخص حقوقی به اموری اشتغال داشته باشد که منحصراً مربوط به مالک آن است. البته هر سهامدار شرکتی بطور غیر مستقیم در اداره امور شرکت از طریق انتخاب مدیران و یا رأی در مجامع عمومی و هیئت مدیره، نظارت و سیاستهای کلی شرکت را مشخص می کند؛ ولی این حد دخالت، موجب تسلط بر شرکت نخواهد شد و شرکت، عنوان شخص حقوقی وابسته را حفظ خواهد کرد. یعنی طلبکاران چنین شخص حقوقی حق مراجعه به سهامدار را ندارند حتی اگر شخص حقوقی ورشکسته شود.

مفهوم تسلط بر شرکت که یک شخص حقوقی را به عامل یا alter ego مبدل می کند، با اعمال حقوق قانونی اداره شرکت بعنوان سهامدار، اختلاف دارد. باید ثابت شود که سهامداران برای تبری از مسئولیت در مقابل اشخاص ثالث، شخص حقوقی را بوجود آورده اند و اثبات چنین امری مستلزم این است که: اولاً، بتوان ثابت کرد شخص حقوقی در حد شعبه و یا مؤسسه وابسته فعالیت می کند و در واقع دارای استقلال نیست؛ ثانیاً، حسابهای شخص حقوقی و سهامداران از یکدیگر جدا نیست؛ ثالثاً، کلیه اعمال شخص حقوقی در جهت تأمین منافع سهامداران آن است.

با توجه به وضعیت حقوقی اوسکو ممکن است این مؤسسه، بلحاظ

تملك سهامش توسط اعضاى كنسرسیوم، بعنوان يك شركت وابسته به كنسرسیوم تلقى شود؛ ولى چون شركت نفت نه سهام عادى و نه حتى سهام كنترل كننده اوسكورا در اختيار دارد، نمى توان از اين حيث اوسكورا تحت كنترل يا alter ego شركت نفت تلقى كرد.

ب. اصیل ظاهری طبق دستور اصیل واقعی، سمت خود را مخفی نگاه داشته باشد.

چون سرایت مسئولیت یک شخص حقوقی مستقل به اشخاص خارج، خلاف اصل است، برای اثبات رابطه alter ego می بایستی ثابت کرد که در مرحله ایجاد رابطه حقوقی، اصیل ظاهری خود، از سمت عاملیت مطلع بوده و بعنوان عامل عمل می کرده، ولى برای نجات اصیل واقعی از مسئولیتهای قانونی، طبق دستور اصیل واقعی سمت خود را مخفی کرده است. این اصل انصافی که برداشتن نقاب از چهره شخص حقوقی را توجیه می کند، براساس قاعده جلوگیری از تقلب و سوء استفاده از حق استوار است. طبیعی است هرگاه اشخاص ثالث در موقع انعقاد قرارداد از سمت واقعی طرف قرارداد مطلع نبوده باشند و اصیل ظاهری نیز به قصد کاهش مسئولیتهای موکل خود اقدام نکرده باشد، جایی برای کنار گذاردن شخصیت حقوقی مستقل شرکت باقی نمى ماند.

در مقام اثبات این مطلب توجه به این نکته نیز لازم است که موضوع مخفی داشتن سمت بدون قصد سوء استفاده، نمى تواند مبنای توجیه اصل alter ego تلقى گردد. در مقام انعقاد قرارداد، غیر از سوء استفاده مقاصد دیگری نیز ممکن است در مخفی داشتن اصیل مطرح باشد که خللی به حقوق اشخاص ثالث وارد نکند. پس کافی نیست که مخفی بودن رابطه احراز گردد، بلکه باید سوء استفاده و قصد اضرار غیر نیز به اثبات برسد. در مسئله اوسکو هیچ یک از خواهانها مدعى مخفی بودن رابطه اوسکو با شركت نفت نشده اند؛ بلکه اقرار کرده اند که وضعیت حقوقی اوسکو برای کلیه اشخاصی که در کارهای پیمانکاری نفتی بین المللی دخالت

داشته اند، آشکار بوده است. علاوه بر آن هیچ یک از خواهانها صریحاً یا ضمناً مدعی نشده اند که شرکت نفت، اوسکورا بعنوان شخص واسطه و برای تبری از مسئولیتهای خود تأسیس کرده است (بخصوص که این ادعا بهیچ وجه قابل تطبیق با وضع اوسکو که توسط کنسرسیوم تأسیس شده، نبوده است)؛ بنابراین رابطه عاملیت اوسکو با شرکت نفت از این حیث نیز قابل اثبات نیست.

ج. اشخاص ثالث در موقع انعقاد قرارداد از رابطه عاملیت مطلع بوده و به اعتبار این رابطه وارد معامله شده اند.

بعضی از خواهانهای آمریکائی در مقام اثبات رابطه عاملیت، از این طریق برآمده اند و برای اثبات مدعای خود اظهار می دارند که در موقع انعقاد قرارداد از رابطه «عاملیت» اوسکو مطلع بوده و به اعتبار این رابطه، وارد معامله با اوسکو شده اند. رد این ادعا محتاج موشکافی بیشتر است. خواهانها اقرار می کنند که از «وضعیت حقوقی» اوسکو مطلع بوده اند و سپس این وضعیت حقوقی را به دلخواه خود، رابطه عاملیت توصیف می کنند و آنگاه نتیجه می گیرند که طرف اصلی دعوی آنان، شرکت نفت می باشد نه اوسکو که یک شخص حقوقی واسطه بوده است. مسلماً وضعیت حقوقی اوسکو برای دست اندر کاران پیمانکاری در صنعت نفت روشن بوده است؛ زیرا قرارداد کنسرسیوم، اساسنامه اوسکو و قرارداد منعقد شده بین اوسکو و شرکت نفت، از اسناد منتشر شده می باشد و در مقام انعقاد یک قرارداد مهم پیمانکاری اشخاص، فرض می شود که این مدارک را مطالعه خواهند کرد و به استناد این مدارک، وارد معامله می شوند و ما به استناد همین اقرار معتقدیم که اوسکو شخص اصیل طرف قرارداد بوده است؛ زیرا مستندات و مدارکی که وضعیت حقوقی اوسکو را دقیقاً معین می کند و رابطه اوسکو را با شرکت نفت و وابستگی اوسکو را با کنسرسیوم تعیین می نماید، در اختیار خواهانها بوده است؛ مضافاً اینکه در هیچ یک از

این مدارک و مستندات، اوسکو و کیل و یا alter ego شرکت نفت قلمداد نشده، بلکه وضعیت اوسکو بعنوان یک شرکت وابسته به کنسرسیوم، روشن بوده است.

ماده ۱۷ قرارداد فروش (۱۹۷۳) که به قرارداد کنسرسیوم معروف است مقرر می‌دارد:

«الف. اعضای کنسرسیوم موجبات تشکیل یک شرکت خدماتی را بصورت شرکت سهامی خاص غیرانتفاعی در ایران فراهم خواهند کرد و شرکت مزبور عملیاتی را که از ناحیه شرکت نفت محول خواهد شد، به موجب قرارداد خدمات که بعداً با شرکت ملی نفت منعقد خواهد گردید، انجام می‌دهد. قرارداد خدمات برای یک دوره ۵ ساله منعقد خواهد شد و پس از آن نیز به قوت خود باقی خواهد ماند مگر اینکه یکی از طرفین از طریق اخطار دو ساله قبلی، به قرارداد مزبور خاتمه ببخشد.

ب. شرکت ملی نفت در حدود ضرورت و با رعایت قرارداد خدمات، کلیه سرمایه (عملیاتی) و سایر وجوهی را که برای اجرای عملیات محوله به شرکت خدماتی لازم باشد، در اختیار شرکت مذکور قرار خواهد داد».

ماده ۱۷ مذکور بوضوح وضعیت حقوقی شرکت خدماتی که به موجب قرارداد خدمات، اوسکو نامیده شده مشخص کرده است. اعضای کنسرسیوم ظاهراً بلحاظ تجاری که در صنعت نفت داشته‌اند، ولی در واقع برای ادامه فعالیت خود در زمینه اکتشاف و استخراج نفت، اوسکو را بعنوان alter ego خود تأسیس کرده‌اند و کلیه سهام اوسکو را نیز در اختیار دارند. از لحاظ طبیعت حقوقی این شرکت خدماتی، پیمانکار شرکت نفت بوده و طبیعی است که هر پیمانکار، کارهائی که بوسیله صاحبکار به او ارجاع می‌شود، انجام خواهد داد. علاوه بر آن پیمانکار معمولاً شخصی است که برای انجام کارها دارای تخصص و اطلاع، تشخیص داده می‌شود، ولی اصولاً سرمایه‌گذاری بعهده صاحبکار است. اگر قرار بود پیمانکار خود،

سرمایه لازم را نیز تأمین کند، عنوان پیمانکار نمی داشت؛ بلکه کار را بصورتی که خود لازم می دید انجام می داد و پس از انجام کار، آن را می فروخت. پیمانکار همان طور که در مقدمه این مقاله یاد آوری شد، فقط از لحاظ نتیجه کار تحت نظارت صاحبکار است؛ ولی در انجام عملیات جاری دستوراتی از صاحبکار دریافت نخواهد کرد. پس، از ماده ۱۷ قرارداد کنسرسیوم، عاملیت اوسکو در مقابل شرکت نفت به ثبوت نمی رسد؛ برعکس وابستگی اوسکو به کنسرسیوم مصرحاً استنباط می شود. به موجب ماده ۱۷ مذکور، اعضای کنسرسیوم قبول کرده اند که یک شرکت پیمانکاری تأسیس کنند که امور محوله توسط شرکت نفت را انجام دهد. اگر قرار بود اوسکو عامل شرکت نفت باشد، تأسیس این شخصیت حقوقی علیحده هیچ ضرورتی نداشت و شرکت نفت برای عملیات موضوع قرارداد خدمات، اداره خاصی تأسیس می کرد.

ماده ۲ قرارداد خدمات، این نکته را بدون هیچ ابهامی تصریح کرده و مقرر داشته است که «شرکت خواهان بعنوان پیمانکار، عملیات خود را بر اساس ضوابط صحیح معمول در صنعت نفت و اصول فنی از طرف و طبق دستورات کلی و نظارت شرکت نفت انجام خواهد داد». انجام عملیات از طرف و طبق دستورات کلی صاحبکار، همان وظیفه ای است که در کلیه قراردادهای پیمانکاری به «پیمانکار مستقل» واگذار می شود.

کلمه «از طرف»^{۳۴} که ظاهراً مستند اصلی برای اثبات رابطه عاملیت اوسکو با شرکت نفت تلقی می شود، اصولاً یک اصطلاح حقوقی نیست و به این جهت در فرهنگهای حقوقی از این واژه تعبیری دیده نمی شود. مسلم است که وکیل از طرف موکل اقدام می کند؛ ولی شخص، بعنوان دیگری غیر از عامل یا وکیل نیز ممکن است از طرف دیگری عمل کند. مصداق بارز عناوین دیگر غیر از وکالت، «پیمانکاری» است. پیمانکار بدون اینکه وکیل باشد، کار محوله را از طرف یا برای صاحبکار

34. on behalf

انجام می دهد؛ کما اینکه هر تعمیر کاری کارهای مختلف را از طرف اشخاص مختلف انجام می دهد بدون اینکه وکیل مالک تلقی شود. به تعبیر ساده تر کلمه «از طرف» در ماده ۲ قرارداد خدمات اوسکو، نشان دهنده این واقعیت است که کارها و اقداماتی که اوسکو بعنوان پیمانکار مستقل انجام می دهد، از طرف شرکت نفت به او محول گردیده و احاله کار از طرف شرکت نفت، نه تنها در قرارداد خدمات، بلکه در قرارداد فروش نیز تصریح شده است و قرارداد خدمات نه می توانسته در مقام اصلاح یا افزودن مطلبی به قرارداد کنسرسیوم برآید و نه متضمن مطلب دیگری است. تأمین سرمایه عملیاتی اوسکو توسط شرکت نفت نیز موجب زوال شخصیت حقوقی اوسکو نمی شود؛ همان طور که هر صاحبکار دیگر نیز می بایستی سرمایه عملیاتی پیمانکار را تأمین کند. «سرمایه عملیاتی» و هزینه های اجرای کار، غیر از «سرمایه سهامی» شرکت است. در قرارداد کنسرسیوم تصریح شده که سرمایه اوسکو را شرکت نفت تأمین خواهد کرد و کلمه Capital در این زمینه بکار برده شده است. در زبان انگلیسی سرمایه سهامی که برای تشکیل شرکت ضرورت دارد،^{۳۵} مفهومی کاملاً جدا از سرمایه بطور کلی است. سرمایه در واقع همان منابع مالی شرکت است که قسمتی، از محل سرمایه سهامی و بقیه از سایر محلها تأمین خواهد شد. طبیعی است اشخاصی که با اوسکو طرف قرارداد قرار گرفته اند، علی القاعده بایستی ابتدا دعاوی احتمالی خود علیه اوسکو را در مرجع صلاحیتدار ایرانی مطرح کنند.

بنابراین طبق تأیید خواهانهای مذکور، در موقع انعقاد قرارداد با اوسکو، وضعیت اوسکو بعنوان پیمانکار مستقل شرکت نفت برای آنان روشن بوده و روابط حقوقی اوسکو با شرکت نفت، از حد پیمانکار و صاحبکار تجاوز نکرده است و به این جهت اکنون حق ندارند از رابطه قراردادی و صریح اوسکو با شرکت نفت صرف نظر کنند و با استنباطات

بعید، برای اوسکو سمت عاملیت شرکت نفت را قائل شوند؛ مضافاً اینکه هرگاه اوسکو نماینده یا عامل شرکت ملی نفت ایران بود، می بایستی در انعقاد قراردادهای پیمانکاری خود، مقررات آئیننامه معاملات شرکت نفت را طبق ماده ۷۳ قانون محاسبات عمومی ایران (با توجه به ضوابط ناظر بر معاملات دولتی) رعایت می کرد. خواهانهای آمریکائی این معنی را کاملاً می دانند که اوسکو برای ارجاع کار به آنان از ضوابطی سواى مقررات قانون محاسبات استفاده می کرده است که عدم رعایت این ضوابط، موجب بطلان قراردادهای آنان می شود. اهمیت این نکته مخصوصاً در این است که همان طور که در مبحث بعدی اشاره خواهیم کرد، رابطه اوسکو با شرکت نفت منحصرراً تابع قانون ایران است، و ما مبانی ادعای خواهان آمریکائی را در این قسمت با توجه به موازین بعضی قوانین خارجی نیز مورد تردید قرار می دهیم که کوچکترین شائبه ای از این لحاظ باقی نماند.

د. اصیل واقعی بگونه ای رفتار کرده است که اشخاص ثالث در موقع انعقاد عقد، برای اصیل ظاهری، اختیارات وکالتی قائل شده اند.

ابتدا این نکته را مجدداً یادآوری می کنیم که صرف سهامدار بودن و یا نظارت بر کار یک شرکت از طرق معمول قانونی، شرکت را که بعنوان شخص حقوقی علیحده ای ثبت شده است، تبدیل به عامل یا *alter ego* سهامداران یا کنترل کنندگان نمی کند. مسلم است که شخص حقوقی از مجرای آرکان قانونی خود اعلام اراده می کند؛ بنابراین خط مشی و عملیات شخص حقوقی بوسیله سهامداران از طریق تعیین هیأت مدیره معین می شود و به این تعبیر شخص حقوقی زیر نظارت سهامداران خود می باشد. در مورد اوسکو نیز آشکار است که این شرکت زیر سلطه کامل کنسرسیوم بوده است و اگر نتواند جوابگوی تعهدات خود باشد، اعضای کنسرسیوم متضامناً مسئول پرداخت بدهیهای او هستند. ولی عاملیت اوسکو از طرف شرکت نفت، به اعتبار نظارت کلی در امور اوسکو، بهیچ وجه قابل اثبات نیست. واقعیت

این است که اعضای کنسرسیوم طبق قرارداد با شرکت نفت، قبول کرده‌اند امور محوله از طرف شرکت را از طریق اوسکو انجام دهند و اعضای کنسرسیوم نیز بعنوان سهامداران (دارای حق انتخاب مدیران اوسکو)، تقبل کرده‌اند که دستورات کلی شرکت نفت را در امور محوله به اوسکو اجرا کنند. اساسنامه اوسکو که طبق قوانین ایران تنظیم شده و اوسکو طبق اساسنامه مزبور در ایران فعالیت می‌کرده، نه تنها دلالتی بر عاملیت اوسکو از طرف شرکت نفت ندارد، بلکه کلیه امور آن توسط مجامع عمومی و هیئت مدیره اوسکو انجام می‌گرفته است و اعضای کنسرسیوم بعنوان سهامدار، هم در مجامع عمومی شرکت می‌کرده و هم هیئت مدیره را انتخاب می‌نموده‌اند. اینکه آیا هیئت مدیره در اداره اوسکو، طبق قرارداد خدمات با شرکت نفت، دستورات کلی شرکت نفت را اجرا می‌کرده و یا مجامع عمومی در اتخاذ تصمیمات خود، رعایت قرارداد منعقد شده با شرکت نفت را می‌نموده‌اند یا خیر، فقط از لحاظ تخلفاتی که احتمالاً اعضای کنسرسیوم از مفاد قرارداد خود با شرکت نفت داشته‌اند، از طرف شرکت نفت قابل طرح و ادعا است.

اساسنامه اوسکو که یک سند منتشر شده عمومی است، نه صریحاً و نه ضمناً تصریحی به عاملیت اوسکو نموده است. هیچ‌یک از مدعیان آمریکائی نیز مدارکی که حکایت از اعلام عاملیت اوسکو توسط شرکت نفت بوده باشد، ارائه نداده‌اند. در واقع این ادعا که خلاف وضع حقوقی اوسکو است، مستند به هیچ‌بینه‌ای نیست و شرکت نفت در موقع انعقاد قراردادها هیچ‌گاه شخصیت حقوقی مستقل اوسکو را کنار نگذاشته و به پیمانکاران مطلبی اظهار نداشته است که آنان، عاملیت اوسکو را مفروض تلقی کرده باشند.

۴. کشف اصیل واقعی پس از ایجاد رابطه حقوقی

مسئله این است که هرگاه در مرحله ایجاد رابطه حقوقی، نتوان

اثبات کرد که اصیل ظاهری به نمایندگی شخص دیگری عمل کرده است، آیا می‌توان پس از ایجاد رابطه مذکور و به مناسبت انتفاع شخص خارج از عمل حقوقی، او را اصیل واقعی تلقی کرد؟ جواب این سؤال از نظر تحلیل حقوقی صرف، منفی است؛ زیرا ملاک در ایجاد رابطه وکالت، وجود اختیار در موقع انعقاد عقد است. اشخاص خارج در صورت انتقال قرارداد به آنان، قائم مقام متعهد اولی قرار خواهند گرفت و این موضوع ارتباطی به تعیین اصیل واقعی ندارد.

خواهانهای آمریکائی بعضاً ادعا کرده‌اند که چون شرکت نفت منتفع قراردادهای منعقد شده با اوسکو بوده است، بنابراین اصیل واقعی تلقی می‌شود. این استدلال در حقوق انگلیس و آمریکا موقعی دارای وجهه می‌باشد که خواهانهای مذکور، رابطه عاملیت مخفی بین اوسکو و شرکت نفت را بتوانند ثابت کنند. در آن صورت هرگاه اوسکو به تعهدات خود عمل نکند، حق مراجعه به شرکت نفت را بعنوان اصیل واقعی خواهند داشت. ولی در مبحث گذشته یادآوری کردیم که رابطه شرکت نفت و اوسکو، یک رابطه عاملیت مخفی نبوده، بلکه یک رابطه حقوقی آشکار پیمانکاری است و علاوه برآن، خواهانها تا کنون به استناد قراردادهای خود در مراجع صلاحیتدار ایرانی، دعوائی علیه اوسکو مطرح نکرده‌اند که احتمالاً در صورت عدم ایفای تعهدات اوسکو، حقی برای مراجعه خود به شرکت نفت، از باب انتفاع شرکت مزبور از اموال، تصور کنند.

بعلاوه منتفع قراردادهائی که اوسکو منعقد می‌کرده به یک اعتبار، کنسرسیون نفت است؛ زیرا طبق قرارداد فروش، کنسرسیون که تا تاریخ انعقاد قرارداد مذکور، هزینه‌های اکتشاف و استخراج نفت در حوزه قرارداد را پرداخت می‌کرده، با ایجاد اوسکو، بار هزینه‌های مذکور را بعهده شرکت نفت قرار داده و در عین حال همچنان از طریق اوسکو بر میزان استخراج نفت ایران نظارت خود را ادامه می‌داده است.

بهر حال پاسخ دادن دعوی بوسیله خوانده غیر واقعی (شرکت

نفت)، ضمناً تأثیری در حقوق خواننده واقعی (اوسکو) ندارد و حکم صادره علیه خواننده واقعی دارای اعتبار امر مختومه نیست. نتیجه رسیدگی دادگاه هرچه باشد، برای اسکو الزام آور نخواهد بود. شرکت ملی نفت ایران نه تنها به اسناد و مدارک دفاعی اسکو دسترسی ندارد، بلکه اختیاری نیز برای دفاع از این دعاوی از اسکو تحصیل نکرده است و قصد قبول چنین اختیاری را نیز ندارد.

به این ترتیب کوشش خواهانهای آمریکائی برای انتساب تعهدات اسکو به شرکت نفت پس از مرحله ایجاد رابطه حقوقی از باب عاملیت، وجهه ای ندارد.

۵. اصیل واقعی در حقوق ایران

از مطالعه مواد قانون مدنی ایران در باب تعهدات و وکالت و همچنین سایر قوانین و مقررات مربوطه می توان نکات زیر را استنباط کرد:
الف. در حقوق ایران تغییر عنوان رابطه حقوقی به سهولت امکان پذیر نیست.

ب. در حقوق ایران مسئله وکالت و عاملیت در موقع ایجاد رابطه حقوقی باید وجود داشته باشد.

ج. اصولاً جز در صورت احراز وکالت، هیچ تعهدی به غیر منتقل نمی شود مگر به حکم قانون و یا موافقت و تنفیذ شخص ثالث.

د. در صورت ثبوت استفاده از مال نیز استیفا کننده از باب استیفا و در حدود قیمت مال، ممکن است مسئول واقع گردد و جایگزین متعهد اصلی نخواهد شد.

الف. تغییر عنوان رابطه حقوقی

نه تنها مواد قرارداد خدمات و اساسنامه اسکو، رابطه شرکت نفت و اسکو را صریحاً پیمانکاری تلقی می کند، بلکه نوع کار و فعالیت اسکو

نیز در واقع هیچ اختلافی با یک پیمانکار اصلی ندارد. پیمانکار اصلی شخصی است که برای اجرای طرح یا طرحهای متعدد با صاحبکار قرارداد منعقد می کند و رابطه حقوقی بین او و صاحبکار برقرار می شود؛ به این ترتیب که انجام موضوع پیمان را بعهده می گیرد و وجوه لازم برای اجرای موضوع پیمان را از صاحبکار وصول می کند. در این رابطه صاحبکار دستورات کلی خود را به پیمانکار اصلی ابلاغ می کند و او را در انجام کار مسئول می داند. طبیعی است هیچ پیمانکار اصلی نیست که در اجرای کلیه امور موضوع پیمان شخصاً مباشرت کند. حدود ارجاع کار به پیمانکاران دست دوم یا فرعی، منحصرأ بوسیله پیمانکار اصلی و با توجه به امکانات اجرائی او در عمل مشخص می شود.

پیمانکارانی که بخواهند صرفه جوئی بیشتر در هزینه های اجرای طرح داشته باشند، سعی می کنند با گسترش دستگاه فنی خود بیشترین قسمت طرح را مستقیماً تصدی کنند. چون شرکت اوسکو کلیه هزینه های اجرائی طرحهای مختلف را از شرکت نفت وصول می کرده، در واقع نفعی در صرفه جوئی اجرای طرحها نداشته است. نفع اوسکو بعنوان عامل کنسرسیوم، فقط در تعیین و نظارت بر اجرای طرحهای استخراج و اکتشاف بوده که البته با وجود غیر قابل تقویم بودن، اجمالاً اهمیت این نفع قابل تصدیق است. علاوه برآن، غیر انتفاعی بودن شرکت اوسکو (یعنی تصمیم سهامداران اوسکو دایر بر اینکه مانع تحصیل سود قابل تقسیم از عملیات اوسکو بشوند که این مطلب با غیر انتفاعی بودن واقعی بسیار اختلاف دارد) سبب می شده است که اوسکو هیچ انگیزه ای برای صرفه جوئی در اجرای طرحها نداشته باشد و در تأمین هدفهای اعضای کنسرسیوم، بدون رعایت ضوابط مربوط به پیمانکاری، تقریباً کلیه امور اجرائی طرحهای شرکت نفت را با گشاده دستی به پیمانکاران فرعی واگذار کند.

مسلم است که این امتیاز خارق العاده ای را که اعضای کنسرسیوم با تشکیل اوسکو به این شکل حقوقی بی سابقه تحصیل کرده بودند،

بزرگترین نفعی بود که کنسرسیوم از قبیل اوسکو تحصیل می کرد و اکنون نمی تواند از عنوان حقوقی «پیمانکار» که طرفین برای اوسکو پذیرفته اند، بخاطر گریز از مسئولیتهای قراردادی اوسکو، اعراض کند. قصد طرفین ظاهراً این بوده است که اوسکو بعنوان پیمانکار اصلی در ایران تشکیل شود و عملیات اوسکو و شکل حقوقی آن نیز مشعر بر همین قصد است. طبیعی است انواع مختلف روابط حقوقی، بجهاتی با یکدیگر شباهت دارند. اصولاً پیمانکاری - همان طور که در مقدمه یادآوری شد - با رابطه عاملیت، شباهتهای بسیار دارد؛ ولی دقیقاً در مسئله مورد اختلاف یعنی حق رجوع پیمانکاران فرعی، بین پیمانکار و وکیل اختلاف است. اگر مؤسسه ای بعنوان پیمانکار عمل کند، دیگر نمی تواند عنوان عامل را هم توأم داشته باشد. این دو تأسیس حقوقی از لحاظ حق رجوع اشخاص ثالث، اختلاف اصلی دارد. چون خواهانهای آمریکائی با اوسکو بعنوان پیمانکار اصلی شرکت نفت وارد معامله شده اند، حق مراجعه مستقیم به شرکت نفت را از خود ساقط کرده اند. البته پیمانکاران فرعی هرگاه پس از مراجعه به پیمانکار اصلی نتوانستند به حق خود برسند، می توانند اقدام به توقیف مطالبات پیمانکار اصلی از صاحبکار بنمایند. بعضی خواهانها برای تغییر عنوان پیمانکاری اوسکو متوسل به پاره ای معاذیر دیگر نیز شده اند؛ از جمله اینکه چون شرکت نفت طبق مقررات قانون مالیاتهای مستقیم از مبالغ پرداختی به اوسکو، مالیات در مبدأ کسر نمی کرده است، پس معلوم می شود که اوسکو پیمانکار نیست، بلکه عامل شرکت نفت تلقی می شود.

اینکه آیا شرکت نفت می بایستی از مبالغ پرداختی به اوسکو ۵/۵ درصد مالیات مقاطعه کاری را کسر می نمود یا نه، موجب تغییر عنوان پیمانکاری اوسکو نمی شود. رابطه شرکت نفت و وزارت دارائی ایران مؤثر در رابطه پیمانکاران فرعی با پیمانکار اصلی نیست و قرینه ای نیز بر عدول شرکت نفت از مقررات قرارداد خدمات که اوسکو را پیمانکار شناخته است، نمی باشد. ولی این رویه که پیمانکار اصلی در صورت واگذاری

کل امور موضوع پیمان به پیمانکاران فرعی، دیگر مکلف به کسر ۵/۵ درصد نباشد، در قراردادهای پیمانکاری ایران سابقه دارد.

در مورد اوسکو منطق اجرای این رویه کاملاً مشهود است. همان طور که یادآوری شد اوسکو در دفاتر خود سود نشان نمی داد و طبق قرارداد با شرکت نفت، می بایستی فقط هزینه های خود را از شرکت وصول می کرد. بنابراین اوسکو پیمانکاری بوده است که هیچگاه مشمول مالیات بر درآمد پیمانکاران موضوع مواد ۷۶ ببعده قانون مالیاتهای مستقیم نمی گردید. باید توجه داشت که ۵/۵ درصد مالیات پیمانکاری مقرر در ماده ۷۶، پیش پرداخت مالیاتی است که پیمانکار پس از اتمام کار می بایستی با توجه به کل درآمد حاصله خود، با حوزه مالیاتی تسویه حساب مالیاتی بنماید. چون اعضای کنسرسیوم طبق قرارداد فروش نفت تعهد کرده بودند که شرکت اوسکو را بعنوان پیمانکار غیرانتفاعی تشکیل دهند، بنابراین قانوناً فرض شده که اوسکو دارای سود عملیاتی نیست. یعنی اصولاً مؤدی مالیاتی نبوده است تا شرکت نفت ملزم به کسر ۵/۵ درصد پیش پرداخت مالیاتی مبالغ پرداختی به اوسکو باشد.

ب. لزوم ثبوت عاملیت در مرحله ایجاد رابطه حقوقی

از لحاظ تحلیل حقوقی به کیفیتی که سابقاً یادآوری شد، وکیل قلمداد کردن شخصی که در موقع ایجاد رابطه حقوقی به اصالت عمل کرده است، قابل توجیه نیست و در حقوق ایران این مطلب هیچگاه محل تردید نبوده است. ولی بعضی خواهانهای آمریکائی به ماده ۱۹۶ قانون مدنی، در مقام اثبات عاملیت اوسکو استناد می کنند. ماده ۱۹۶ قانون مدنی مقرر می دارد:

«کسی که معامله می کند آن معامله برای خود آن شخص محسوب می گردد مگر اینکه در موقع عقد، خلاف آن را تصریح نماید یا بعد، خلاف آن ثابت شود. معذالک ممکن است در ضمن معامله که شخص برای خود

می کند، تعهدی هم به نفع شخص ثالث بنماید».

این ادعا بدلائل مختلف مردود است:

اولاً، چون اوسکو پیمانکار شرکت نفت بوده و به این عنوان وارد معامله شده، اصالت اوسکو در کلیه قراردادهای تصریح شده است و اثبات خلاف امر مصرح در قرارداد به کمک سایر قرائن و شواهد، مقبول نیست مگر اینکه طرفین شکی در وضعیت حقوقی اوسکو و رابطه آن با شرکت نفت بعنوان پیمانکار اصلی شرکت می داشتند.

ثانیاً، قراردادهائی که اوسکو با پیمانکاران فرعی منعقد کرده مسلماً برای خود او بوده است؛ زیرا اوسکو بعنوان پیمانکار شرکت نفت و همچنین بعنوان عامل اعضای کنسرسیوم، متعهد به انجام اموری بوده و معاملات اوسکو با اشخاص ثالث بدون تردید برای خود او بوده است و معلوم نیست اکنون که عاملیت اوسکو از طرف شرکت نفت قابل اثبات نیست، چگونه می توان خلاف این واقع را ثابت کرد؟ اثبات خلاف این امر مستلزم انکار سمت پیمانکاری اوسکو و انتساب عاملیت شرکت نفت به اوسکو است که خلاف واقع و منظور طرفین است.

ثالثاً، خلاف این مطلب که معامله ای برای اشخاص ثالث انجام شده است، نمی تواند به معامله کننده اولی عنوان وکیل شخص ثالث را ببخشد؛ زیرا در وکالت، قصد طرف قرارداد، شرط اصلی است و هرگاه شخصی در انجام معامله نه وکالت داشته و نه به این عنوان وارد معامله شده باشد، هیچگاه نمی توان قصد قهقرائی به او انتساب داد.

رابعاً، ماده ۱۹۶ با توجه به قسمت اخیر آن، اصولاً مربوط به معاملات به وکالت نیست و صرفاً ناظر به معامله به نفع شخص ثالث است و در معامله به نفع شخص ثالث (شبه بیمه)، ثالث منتفع، ملزم به انجام

تعهدات طرف اصلی قرارداد نمی‌گردد؛ چرا که در غیر این صورت معامله اصطلاحاً معامله به ضرر شخص ثالث تلقی خواهد شد که همواره محتاج تصویب و موافقت ثالث مذکور است.

ج. مسئله استیفا

بعضی خواهانهای آمریکائی برای ایجاد مسئولیت شرکت نفت، به مقررات مربوط به الزامات غیر قراردادی در حقوق مدنی ایران و همچنین معاملات فضولی استناد کرده‌اند. ولی معامله فضولی اصولاً بعنوان غیر وکالت می‌باشد و همواره تصویب و تنفیذ ثالث را لازم دارد و بعلاوه، صرف استناد خواهانهای مذکور به معاملات فضولی، قبول ضمنی اصالت اوسکو است.





پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی